

ياس و نوميدى

بلك بيمارى خطرناك

نوميدى از نظر اسلام

دنيا تبيل خانه نيست

بلك بيمارى خطرناك

خوب است اما نمیشود ! فايده اى ندارد ، افسوس كه بيمارى ناهيرونه . با تپبير ادبانه !

تاييج مساز رنج و دواى خود اى طبيب دردها است درصدا كه خدا و اى شود

جملات موفقه تعلق اكنون به مردم است در مورد بهتر پيشنهادات اخلاقي ، اين است بجز آنها

دو باره اقدام مفيد و هر عمل مثبت ابن مطلق اكنون به من است كه بلك بيمارى فوق العاده خطرناك

و مسرى اجتماعى مبداء شده با داشتن بهترين بر نامه ترقى (قرآن مقدس) فعالى ترين سابقه ،

هو ازر و زارم تپي و اسما ادر اطنى مى كند ، اين بيمارى خطرناك كه حيات نفسى و اخلاقى اين بيمند را

بخطر انداخته است جبرى جز ياس و نوميدى ؛ نوبت آرى ، ياس و نوميدى ؛ بيمارى زيان

بخش دهيلكى است كه گر پاره هر ملت و مملكتى را گرفت آنها را تا سر حد فنا و اضماع كشانده پيشاور جا

خطرناكى كه فوق العاده وسعت كنده است حتى از دوا و شفا بهر اهم و كبر ترين بيمارى پس و جوان

نمى شناسد ؛ بين عالم و جاهل صرف نمى گذارد ، گر چه با نلى بر اى جوانان بيشتر است . و مسويت

دانسته اند در برابر آن زيارت و نلى با اين حال دانسته اند بزرگى را بيشتر از غم كه گاه سخن از

دائى تفسير او بپايان مى آيد ، همچون آهين ماني و زرينه خود را جمع وجود ميگردد و دست مى

نفسه را اضافه ادا سخن بپايد ، اشكالات را عميقاً پاسخ گفته ، بحث را خوب صلاحى ميگردد ،

اما ... هر موقع قدم اخلاقى بوده ؛ يا پيشنها ديگه عمل مثبت بشخ دين در ذاتى مردمى شده . آه

سردى مى كشيد و مى گفت ؛ بسيار خوب است اما مى شود ؟ حكرو ميگزارد ؛ اخيرا كار چنانى

رسیده بود . که حتی عقیده اش از عقل و فهم مردم نیز سلب شده و غالباً پيشتهادها را نیز بچند واسطه به ديگانه منتسب مينمود . و جهل بصلحت و خفاء و سايطرا نیز بصداق عدم الوجدان لابل على عدم الوجود ؛ برين الملامى خود حمل ميگرمود .

نويسنده جوانى را مى شناسم كه خوب مينويسد ، و خوب فكري كند ، ولى در اثر ابتلاء باين بيمارى آفتجان بى نشاط است كه غالباً در جواب احوال پرسى دوستان اين شعر را ميخواند طى نكشته روزگار كو كو ببرى رسيد از كتاب عمر مافصل شباب افقاده است .

كفتيم بيمارى ياس بر اى جوانان خطرناكتر است ، بديل آنكه پيران خود غالباً حال سعى و كوشش ندارند ، از اول فاقد انرژی لازم بر اى اقدامات مفيدند ، بنا بر اين اميد و نااميدى در آنها عموماً جندان تفاوت ندارد . اما جوانان با سر چشمه هاى معنوى ملت ها ، متابع انرژی و فعاليت ؛ چشم و چراغ دين روشن ، نااميدى در آنها فوق العاده خطرناك است ، قدرتهاهدر ميرود ، نير و هاى

نرم زمينها نوايكاش زبان آنها در رفتن نير و بود ، جوانيكه با اجتماع بد دين است ، و روح ياس و نوميدى را و كبر ترا شده ، الهتها بكتب علم و دانش و شديت ، خود سازى و جامعه سازى نمى پردازد بلكه بتر اذيت ميگرايد ، با قوسيكش ، بدستى ميكند ، بزدلى و جناب دست ميرند ، بپواد

مخدره نامى برد ، اگر بديريستان و دانشگاه دارا بافت بتحصيل ددا نشانه ، بيشتر اهميت ميدهد تا با نكوشن علم و دانش در زندگاني پول و مقام را بهترين شرط موفقيت ميداند ، و چون از بدست آوردن آن از راه راست و درست ما يوس است بپرستى و دنا تنى تن مينهد ، تعلق ميگويد ،

چاپلوسى مى خود ، سر تسليم در مقابل ارباب زور و زور فروه ميآورد ، شرف و حيثيت خود را با آنان مى بازد .

اگر نويسننده يا شاعر باشد ، بزمين و آسمان بشيگويد ، از چرخ كه مدار ، و روزگار غبار گلس كند ، و زمانها را خود دانه بر سر كين بپايد ، و بر اى دست آوردن سلامت ، دمي را با

تاييج و كتار هو اى كافي ميداند ، اگر سياست مدار شده ، استقلال سياسى را سود بخش نميداند ؟ معتقد است مملكت بروى پاى خود ميتواند بندهد ؛ جا را بايد بچپ و راست بگرايد .

تاييج و كتار اگر از اجتماع ما اوس شده معتقد بود كه سميت عمل بديده نميگورد بنا بر ستمى تن مينهد ، در با هم خورد و با مينهد ، دشوره بدهد و ميگيرد ، غل و لش ميگند ، كم مفروشده ، انصاف در راهات نمى كند ، خلاصه بر اى ابتكليك حاسم ما يوس را كاملاً بشناسيم ، بهتر آنست كه بصحيط خود نگاه كنيم و مردم را از شهري كودم هاى ، ادارى و با زارى بنگرم و نتانهاى ياس و نوميدى را

از گفتار و رفتار بیشتر آنها بشنویم.

نومیدی از نظر اسلام

در قرآن مجید سوره یوسف، از قول یعقوب میفرماید: ..

فرزند نام ا بروید ، بگردید ، تفحص کنید ، یوسف را درش را بیابید ، از رحمت خدا نومید نباشید ، که تنها کافران از رحمت خدا مأیوسند .

پدر پسر از سالیان دراز که از گمشدگی یوسف می گذرد ، فرزندانش میفرماید: بروید یوسف را پیدا کنید از رحمت خدا مأیوس نباشید ، معلوم شود رحمت خدا در سایه سعی و کوشش بدست می آید ، معنی امیدواری بخدا این نیست که تنها در گوشه مساجد بنشینند و دست دعا بردارند و با تضرع و زاری صلاح طلبند و منت را از خدا بخواهند نه ؛ اگر تنها با گریه کار درست میشد اگر با تضرع و زاری آمیخته به پیدا شدن یوسف گم شده بود ، یعقوب آن پسر مرد سلگوتی ، پیغمبر خدا بهتر از فرزندانش راه گریه و نشیبه را میدانت ، او که آتش گریه کرده که به تعبیر قرآن چشمهایش سفید شد پس چرا با گریه نتوانست یوسف را بیابد ، یعقوب خوب میدانند بالاخره یوسفان را باید در سایه جستجوی پیگیر و فعالیت مداوم فرزندان دلاور و ثواب از گناه پیدا کرد و علت اینکه قبلاً این خواءش را از فرزندان نگرفته این بود که آنها آماده حرف شنوی از پدر نبودند ، دستها یعقوب باید سبک کند تا فرزندان آماده پذیرش نصیحت او شوند ، دوری از برادر و برور زمان ابرهای تیره و تار حسد را از افق افکار آنها دور سازد و طاقت یوسف نیز معلوم می گردد ، به علاوه روزگار باید پایا و باز یابا کند ، فرادستیها به بیند ؛ تا فرود آید ، شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دنیا تئیل خانه نیست حال جامع علوم انسانی

شما می دانیم که خدا رزاق است ، به بندگانش روزی میدهد ، اما هیچگاه دیده یا شنیده اید که خداوند غذای حاضر و آماده برای بندگانش از آسمان بیاورد ؛ نه خداوند زمین را برای کشت آفریده ، از آسمان باران میفرستد ، خورشید می تابد ، سدا عامل دیگر کمک می کند تا بشر بتواند خانه بدست آورده آنگاه با فعالیتهای دیگر بتواند آنها را بصورت غذای آماده در آورده بخورد . آیا از این مطلب و مدعا ظانر آن نمیتوان فهمید که دنیا تئیل خانه نیست ؛ دنیا محل سعی و کوشش است ؛ و با اُس و نومیدی هیچکاری را نمیتوان از پیش برد ؛